

انحراف و افتخار

جورج مونیبو



ترجمه‌ی محمود حایری



احساس می‌کنید کنار گذاشته شده‌اید؟ شاید به این دلیل است که به رقابت، حسادت و هراسی که نولیبرالیسم تخم آن را افشاند است تن نداده‌اید.

رسیدن به آرامش در یک دنیای آشفته هدفی منطقی نیست (چون) فقط با انکار آنچه که در اطراف‌تان می‌گذرد می‌توان به آن رسید. به عکس، رسیدن به آرامش درونی در یک دنیای پرمسئله‌ی آرمانی قابل احترام است. این مقاله خطاب به کسانی نوشته شده که احساس می‌کنند با زندگی نمی‌توانند کنار آیند واز آن‌ها می‌خواهد از خود شرم‌منده نباشند.

انگیزه‌ی من در نوشتن این مقاله کتاب جالبی از پل ورها،^(۱) استاد بلژیکی در زمینه‌ی روان‌کاوی است که اخیراً به زبان انگلیسی منتشر شد. «پس من چی؟» تلاش برای هویت در جامعه‌ی مبتنی بر بازار» از آن‌گونه کتاب‌هایی است که با مرتبط ساختن پدیده‌های به‌ظاهر متمایز، ناگهان درک تازه‌ای از آن‌چه که بر ما می‌گذرد و علت آن به ما می‌دهد. ورها استدلال می‌کند که ما حیوانات اجتماعی هستیم و هویت ما را هنجارها و ارزش‌هایی که از سایر مردم می‌گیریم شکل می‌دهد. هر جامعه‌ای هنجارهای خود - و همین‌طور نابه‌هنجاری‌های خود - را بر اساس روایات غالب تعریف می‌کند و شکل می‌دهد و به دنبال آن‌ست که مردم خود را با آن‌ها تطبیق دهند و گرنه کنار گذاشته می‌شوند.

امروزه روایت غالب مربوط به بنیادگرایی بازار است که در اروپا عمدتاً آن را به نام نولیبرالیسم می‌شناسند. داستانی که تعریف می‌کند این‌ست که بازار می‌تواند کلیه‌ی مشکلات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را حل کند. وضع ما با کاهش کنترل و اخذ

مالیات توسط دولت بهتر خواهد شد. خدمات عمومی باید به بخش خصوصی واگذار شود، هزینه‌های عمومی باید کاهش یابد و تجارت باید ازبند کنترل اجتماعی رها شود. در کشورهایی مانند آمریکا و انگلستان این داستان هنجارها و ارزش‌های ما را برای قریب ۳۵ سال، از زمان روی کار آمدن تاچر و ریگان، شکل داده و به سرعت در سایر نقاط دنیا اشاعه یافته است.

ورها اشاره می‌کند که نولیبرالیسم ازدو ایده (متعلق به) یونان باستان که می‌گوید معیارهای اخلاقی ما فطری است (و توسط وضع طبیعی^(۲) که آن را بازار می‌نامد تعیین می‌شود) و دیدگاه مسیحیت که می‌گوید نوع بشر ذاتاً خودخواه و مال‌اندوز است استفاده می‌کند. نولیبرالیسم به جای ممانعت و سرکوب این خصلت‌ها به ستایش آن‌ها می‌پردازد، و مدعی است که رقابت آزاد با انگیزه‌ی منافع شخصی به نوآوری و رشد اقتصادی منجر می‌گردد که باعث افزایش رفاه برای همه می‌شود.

موضوع اصلی این داستان مسئله‌ی شایستگی است. رقابت آزاد به افراد مستعد، سخت‌کوش و مبتکر پاداش می‌دهد. سلسله‌مراتب را از بین می‌برد و دنیایی سرشار از فرصت و تحرک ایجاد می‌کند. اما واقیت چیز دیگری است. حتی در آغاز راه، زمانی که محدودیت‌های بازار حذف می‌شود، ما با فرصت‌های یکسان شروع نمی‌کنیم. پیش از شلیک گلوله‌ی آغاز مسابقه برخی نزدیک خط پایان هستند. با این شیوه اولیگارش‌های روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به ثروت هنگفتی دست یافتند. در مجموع آن‌ها با استعدادترین، سخت‌کوش‌ترین و مبتکرترین افراد جامعه نبودند بلکه (گروهی) بدون کم‌ترین پای‌بندی اخلاقی، با دراختیار داشتن عده‌ی زیادی مزدور و اوباش و اکثراً با ارتباطات بسیار حسنه در کاگ ب بودند.

حتی اگر نتایج، مبتنی بر استعداد و سخت‌کوشی باشد دوامی نخواهد داشت. همین که اولین نسل کارآفرینان آزادشده پول خود را بسازد، شایسته‌سالاری اولیه جای خود را به نخبگان جدیدی خواهد داد که با ثروت موروثی و بهترین امکانات تحصیلی که با پول

می‌توان به دست آورد، فرزندان خود را از فضای رقابت جدا می‌سازند. هرچاکه بنیاد گرابی بازار شدیدتر اعمال شده - در کشورهایمانند آمریکا و انگلستان - تحرک اجتماعی بسیار کاهش یافته است.

اگر نولیبرال‌سیم چیزی جز یک فریب‌کاری در خدمت منافع خود بود که رهبران و اندیشکده‌های آن را از ابتدا برخی از ثروتمندترین افراد روی زمین تأمین مالی کردند (سرمایه‌داران منتفذ امریکایی نظیر کورز، اولین، اسکایف، پیو و امثالهم)، (۳) سردمداران آن به‌عنوان پیش‌شرط جامعه‌ای مبتنی بر شایسته‌سالاری خواستار آن می‌شدند که هیچ‌کس حق ندارد زندگی را با مزیت غیر عادلانه‌ی ثروت موروثی یا تحصیل با استفاده قدرت مالی آغاز کند. اما آن‌ها هیچ‌گاه به دکتربین خود اعتقاد نداشتند لذا تلاش و پویندگی جای خود را به رانت داد.

این‌ها همه نادیده گرفته می‌شود و موفقیت یا شکست در اقتصاد بازار فقط به تلاش فرد نسبت داده می‌شود.

ثروتمندان صالحان جدید و فقرا، که هم از نظر اقتصادی و هم اخلاقی ناموفق بوده‌اند، خلفاکاران جدید تلقی می‌گردند که حالا به‌عنوان انگل‌های اجتماعی طبقه‌بندی می‌شوند. بازار که قرار بود که ما را از قید سلطه رها سازد و به‌ما آزادی و استقلال بدهد، به ما انزوا و تنهایی تحویل داده است. محیط کار به‌شدت تحت تأثیر زیرساخت‌های دیوانه‌کننده و کفکایی ارزیابی‌ها، نظارت، سنجش، بازبینی و ممیزی‌ها با هدایت مرکزی و برنامه‌ریزی بدون انعطاف قرار گرفته است که هدف آن دادن پاداش به برنده‌ها و تنبیه بازنده‌هاست. این (مکانیزم) استقلال، اشتیاق، ابتکار و وفاداری را از بین برده و بذر ناامیدی، حسادت، و ترس را می‌کارد. تناقض بسیار جالبی که سنت قدیمی و بزرگ شوروی را که در زبان روسی به آن tufta می‌گویند در خاطر زنده می‌کند. مفهوم آن تحریف آمار به‌منظور توجیه اوامر تحمیلی قدرت غیر پاسخ‌گو است.

همان قدرت‌ها گریبان کسانانی را هم که نمی‌توانند کار پیدا کنند می‌گیرد. آن‌ها بایستی علاوه بر تحقیرهای ناشی از بیکاری، با سطح جدیدی از کنجکاو، فضولی و

مراقبت دست‌وپنجه نرم کنند. ورها اشاره میکنند که این موارد اساس الگوی نولیبرال است که همه جا بر مقایسه، ارزیابی و کمی‌سازی تأکید دارد. ما به اصطلاح خود را آزاد ولی ناتوان می‌بینیم. چه در محیط کار و یا حتی بدون کار بایستی ضوابط مشابهی را بپذیریم و یا از بین برویم. همه‌ی احزاب سیاسی عمده هم موافق این طرز تلقی هستند لذا ما حتی قدرت سیاسی هم نداریم. به جایی رسیده‌ایم که یک بوروکراسی فرساینده و بی‌چهره، تحت نام استقلال و آزادی، ما را کنترل می‌کند.

ورها می‌نویسند، این تغییرات با افزایش چشم‌گیر در پاره‌ای موارد روان‌پزشکی نظیر خودآزاری، اختلال در تغذیه، افسردگی و اختلالات شخصیتی همراه شده است. در میان اختلالات شخصیتی، افسردگی و فویای اجتماعی رایج‌ترین آن‌هاست که هر دو در ترس از دیگران ریشه دارد که آن‌ها را هم به‌عنوان رقبا و هم کسانی که ما را ارزیابی می‌کنند می‌شناسیم؛ یعنی نقشی که بنیادگرایی بازار برای جامعه قائل است. افسردگی و تنهایی همچون طاعون به جان ما افتاده است. مقررات اجباری و توأم با تحقیر محیط کار عزت نفس ما را از بین می‌برد. آن‌ها که نهایتاً در پایین‌ترین لایه (جامعه) قرار می‌گیرند گرفتار گناه و شرمندگی می‌شوند. مغلظه‌ی منیت^(۴) در هر دو مورد عمل می‌کند، یعنی همان‌طور که ما به خاطر موفقیت خود به خود می‌بالیم، خود را در شکست‌ها سرزنش می‌کنیم حتی اگر در هیچ‌یک از آن‌ها نقش عمده‌ای نداشته باشیم.

پس اگر (با زندگی) کنار نمی‌آید، اگر با دنیا احساس بیگانگی و غربت دارید، اگر هویت شما مسئله‌دار و بی‌بها شده است، اگر احساس باخت می‌کنید و شرم‌منده هستید، می‌تواند به این دلیل باشد که شما ارزش‌های انسانی که قرار بوده از دست بدهید حفظ کرده‌اید. شما متفاوت از جامعه هستید. افتخار کنید و به خود ببالید.

پیوند با منبع اصلی:

George Monbiot, Deviant and Proud

پی‌نوشت‌ها

۱ - Paul Verhaeghe, ۲۰۱۴. What About Me?: The struggle for identity in a market-based society. Scribe. Brunswick, Australia and London.

۲ - وضع طبیعی به فرانسوی (État de Nature) اصطلاحی است که ابتدا تامس‌هابز در لویاتان و بعدها جان لاک، ژان ژاک روسو و دیگران در فلسفه‌ی سیاسی و قرارداد اجتماعی مطرح کردند. این واژه به وضعیت فرضی انسانی، پیش از برقراری دولت اشاره دارد.

۳ - The American tycoons Coors, Olin, Scaife, Pew and others

۴ - «منیت» یا انتساب به خود معادل واژه‌ی Self-Attribution گزیده شده و به افرادی اطلاق می‌شود که هرگونه موفقیت را ناشی از توانمندی و ذکاوت و پشت کار خود می‌دانند اما شکست و ناکامی‌های خود را به دیگران و شرایط و شانس منتسب می‌کنند.